

پیش‌خواب

پدرانه‌های تربیتی آیت‌الله‌محی‌الدین حائری شیرازی در آیینه روایت‌فرزند

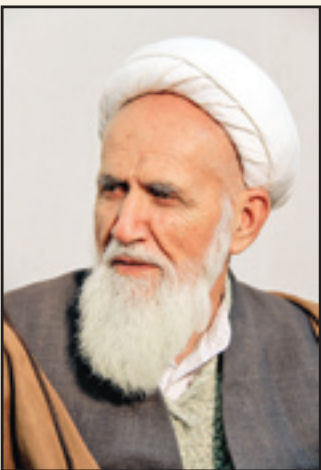
«من فاخرهام» به پرورش پدر

■ سمانه صادقی



اثری که هم‌پنک در معرفی آن سخن می‌رود، فاطمه حائری شیرازی از سیره تربیتی پدرش زنده‌یاد آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی

را در بر دارد. این مجموعه به همت فرزانه قاننی و بهزاد دانشگر تدوین یافته و دفتر نشر معارف، آن را روانه بازار کتاب ساخت‌ه است.
نرنامای «کتاب رسا» طی یادداشتی در باب محتوا و مضمون این روایت‌ها، به نکات پی آمده‌اشارت برده‌است: «کتاب من فاخرهام پدرانه‌های تربیتی آیت‌الله حائری شیرازی است که از زبان فاطمه حائری شیرازی دختر ایشان روایت می‌شود. فرزانه قاننی به همت بهزاد دانشگر، اثری داستانی از زبان فاطمه حائری شیرازی، زندگی پر مدار خدا را بیاموزیم. داستان پر از نکته‌های تربیتی است. گویی کتاب مربی و تربیت آیت‌الله را دارد بی‌می‌خوانید و نمونه‌ای عملی از آن را مجسم می‌کنید. کتاب با یک سؤال شروع می‌شود: چرا ما همه باید حرف‌های خدا رو گوش کنیم؟ اصلاً خدا کیه؟ باورناتان می‌شود که این سؤال فاخره دختر ۹ ساله آیت‌الله است و مهم‌تر از آن پر خورد پدر با این سؤال است. آیت‌الله بر گزاری مراسم شب احیا را در مسجد به شخص دیگری می‌سپارند تا صبح به پرسش دخترشان جواب می‌دهند؛ ترکیبی از زندگی درسی و علمی آیت‌الله حائری شیرازی، زندگی خانوادگی‌شان، زیست پدرانه ایشان، زندگی تبلیغی‌شان در کنار شیطنت‌های کودکانه فرزندان‌شان و هزار و یک نکته تربیتی. مثل رعایت هفت ساله‌های سیادت، اطاعت و وزارت در مسیر تربیت فرزند، احترام به فرزندان، تقویت اعتماد به نفس، تربیت توحیدی،



► آیت‌الله‌محی‌الدین حائری شیرازی

نقش زنان در خانواده و جامعه، گوشه‌ای از رهاورد این کتاب است. برای لمس حقیقی چگونگی تربیت فرزند و خانواده‌داری در مسیر توحید، این کتاب را مطالعه کنید. تمامی والدین، مربیان و افرادی که با کودکان و نوجوانان سر و کار دارند، باید این اثر را مطالعه کنند...»

در بخشی از «من فاخرهام» چنین می‌خوانیم: «ما در خانه دو گروه بودیم، بچه‌های دهه پنجاهی و بچه‌های دهه شصتی. بچه‌های دهه پنجاهی، بیشتر با مادر مانوس بودند و کارهای‌شان با مادر بود. چون در آن زمان پدر با درس می‌خواند، یا به خاطر فعالیت‌های انقلابی در بازداشت بود. خیلی سخت است که سه پسر شش‌سر هم داشته باشیم، با شوری که یک روز هست و ۱۰ روز نیست! آن هم در شهری غریب در شهر قم. دهه شصتی‌ها وضع‌شان کمی بهتر بود، ساکن شیراز شده بودیم. پدر همچنان به خاطر جنگ و جبهه و مجلس کمتر در خانه بود، ولی بهتر از قبل حضورش حس می‌شد. همان روزها کارگر خدماتی داشتیم، چون کارهای خانه زیاد بود. با اینکه مادر خیلی برای امور خیریه و جمع‌آوری کمک به جبهه و برگزاری روضه وقت می‌گذاشت، هیچ‌وقت وضعیت خانه ناسامان نبود. تا قبل از ازدواجم، فکر می‌کردم روال تمام خانه‌ها همین است. بعدها فهمیدم این مدیریت و توانمندی مادر بود که با هفت فرزند و همسری که معمولاً در خانه نبود، همیشه کارهای خانه را روتین و منظم نگه می‌داشت. مادر در امورات فکری و عقیدتی بچه‌ها خیلی دخالت نمی‌کرد، پدر اما عهده‌دار این مسائل بود. با وجود این، خیلی بچه‌ها دستکاری نمی‌کرد! اجازه می‌داد تا خودش مسیرشان را انتخاب کنند. نظرات‌شان را گوش می‌کرد، پر چند بر خلاف نظرات خودش بود. تلاش می‌کرد خیلی نرم و نامحسوس، نظارت بر رفتار بچه‌ها داشته باشد...»

■ مریم صادقی‌بری

در میانه طوفان سهمگین جنگ نرم، «زن ایرانی» پیه آخرین سسنگر مقاومت در برابر پروژه گسترده غربی‌سازی تبدیل شده است. آنچه امروز در خیابان‌های تهران و دیگر کلانشهرهای ایران می‌گذرد، تنها یک منازعه فرهنگی بر سر پوشش نیست، بلکه صحنه نبرد پیچیده‌ای است که نظر به پردازان غربی از دهه‌ها قبل نقشه آن را کشیده‌اند. از «قدرت نرم» جوزف نای تا «امپریالیسم فرهنگی» هربرت شیلر از «شرق‌شناسی» ادوارد سعید تا «تبلیغات مدرن» ژاک آلول، همگی گواهی می‌دهند آنچه امروز شاهدیم، اجرای سناریوی پیش تعیین شده برای ایجاد «انسان یک‌بعدی» و «زن بدون هویت» در جامعه ایرانی است. وقتی سازمان‌های بین‌المللی با پودجه‌های کلان، شبکه‌های اجتماعی با الگوریتم‌های پیچیده و رسانه‌های جهانی با پروپاگاندا، همصداهایی زن ایرانی را در گرو رهاکردن هویت دینی و فرهنگی او می‌دانند، باید پرسید: این همه هیاهو برای چیست؟ پاسخ را شاید در هشتاد تاریخی ساموئل هانتینگتون باید جست که بر خورد تمدن‌ها را نه در میدان نبرد که در عرصه هویت و فرهنگ پیش‌بینی کرده بود. مقالی آمده به بازتعریف برخی از دیدگاه‌های نظریه پردازهای غربی می‌پردازد تا سناریوی پشت پرده این جریان آشکار شود. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

زن شرق، در نگاه غرب

نگاه تاریخی غرب به شرق در مورد زن، به‌ویژه در دو قرن اخیر، از زوایای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، در بسیاری از مواقع تحت‌تأثیر تگرش‌های استعمارگرانه، ایدئولوژیک و جنسیتی بوده‌است. در این نگاه، زنان شرق به‌ویژه زنان مسلمان و ایرانی اغلب از منظر خاص و غالباً تحریف‌شده‌ای در رسانه‌ها، آثار ادبی و فکری غرب، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این تکررتاند. این نگاه تاریخی علاوه بر ایجاد تصویری ناقص از زنان شرق، به‌آنان به عنوان عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشیدن به سیاست‌های استعمارگرانه و امپریالیستی غرب می‌نگرد و در این راستا به رانم‌رایی خاتم‌نامه می‌پردازد. در ادامه شرحی از این نگاه تاریخی به زن در شرق از منظر غرب ارائه می‌شود.

۱- شرق‌شناسی و تصویر زن شرقی

شرق‌شناسی به‌عنوان یک رشته فکری و علمی، در دوران استعمار شکل گرفت و تلاش داشت تا جهان شرق را از منظر غرب تحلیل و توصیف کند. در این نگاه شرق

نه فقط به‌عنوان یک سرزمین جغرافیایی، بلکه به‌عنوان «دیگری» در برابر غرب تعریف شد. زن شرقی در این رویکرد، معمولاً به‌عنوان موجودی سرکوب‌شده، مظلوم و نیازمند نجات از سوی غرب تصویر می‌شد. این تصویر به‌ویژه در آثار شرق‌شناسانی چون ادوارد سعید در کتاب «شرق‌شناسی»، به‌طور مفصل بررسی شده است. در این رویکرد، زن شرقی نماد عقب‌ماندگی فرهنگی و نیاز به مدرنیته بود. به عبارت دیگر، زنان شرق در غرب به‌عنوان قربانیان فرهنگی نشان داده می‌شدند که باید از چنگال سنت‌ها و رسوم دینی رها شوند. در بسیاری از روایت‌ها، حجاب و محدودیت‌های اجتماعی در جوامع شرقی، به‌عنوان نشان‌هایی از سرکوب جنسیتی معرفی می‌شد که باید از سوی غربی‌ها -که خود را نماینده آزادی و پیشرفت می‌دیدند- برطرف می‌شد. این تصویرسازی، علاوه بر مشروعیت‌بخشی به سلطه استعمار باعث شد که زن شرقی از یک فرد فعال و نقش‌آفرین در جامعه، به یک نماد فرهنگی قابل بازنمایی و حتی ابزار سیاسی و رسانه‌ای تبدیل شود. در این فرآیند، روایت‌های غربی نه تنها اقصی‌های زندگی زنان شرق را تحریف کردند، بلکه زمینه را برای مداخلات فرهنگی و نفوذ هویتی در جوامع شرقی فراهم آوردند.

۲- زن ایرانی نماد سنت و مقاومت

در دوران‌های مختلف تاریخی به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران، زنان ایرانی در روایت‌های غربی، اغلب به‌عنوان نماد تضاد فرهنگی و سیاسی تصویر می‌شدند. در این رویکرد، زنان ایرانی به‌عنوان قربانیان و مظلومان نظام جمهوری اسلامی معرفی می‌شدند که از آزادی‌های فردی محروم هستند. در این تصویر، حجاب و پوشش‌های سنتی به‌عنوان نماد سرکوب زنان معرفی می‌شد و بازنمایی رسانه‌ها از زن ایرانی، عمدتاً بر مبنای تضاد با تصویر زن غربی بود. زنان غربی با تصویرهایی از آزادی، زیبایی و حضور در فضای عمومی و خصوصی در برابر زن ایرانی قرار می‌گرفتند.

در این نگاه رسانه‌ها و سیاست‌گذاران غربی، به‌ویژه در دوران جنگ سرد و پس از آن تلاش می‌کردند تصویری از زن ایرانی به‌عنوان قربانی و زن غربی به‌عنوان نماد آزادی ایجاد کنند. این تصاویر نه‌تنها در فیلم‌ها و رسانه‌ها، بلکه در سیاست‌های خارجی غرب، به‌ویژه در سیاست‌های حمایت از حقوق بشر و حقوق زنان نیز بر جسته می‌شد. غربی‌ها معتقد بودند که رهایی زنان ایرانی از دست «سیطره سنت‌های دینی»، باید به‌عنوان یکی از اهداف اساسی در اولویت قرار گیرد.

۳- فمینیسم و بازنمایی زن شرقی

جنبش‌های فمینیستی غربی، به‌ویژه از دهه ۱۹۶۰

به بعد تأثیر زیادی بر تعریف و بازنمایی زن شرقی گذاشتاند. در این چارچوب، زن شرقی اغلب به‌عنوان نماد سرکوب، محدودیت و نیازمند آزادی تصویر می‌شود. پوشش‌های سنتی، محدودیت‌های اجتماعی و نقش‌های جنسیتی در جوامع شرقی، از دیدگاه فمینیستی غرب، نشانه‌هایی از محدودیت حقوق و آزادی‌های زنان تلقی شده و زن شرقی به‌عنوان «قربانی فرهنگی» معرفی می‌شود. روشن است که ارائه چنین تصویری، اغلب یکجانبه و مغرضانه است. نظر به پردازان پسامدرن و منتقدان شرق‌شناسی از جمله گایاتری اسپیواک اغلب تأکید می‌کنند که فمینیسم غربی کاملاً بدون توجه به قدرت، مقاومت و نقش فعال زنان در جامعه خودشان، بازنمایی زن شرقی را محدود و تحریف می‌کند. در این نگاه، زن شرقی صرفاً در چارچوب «بیز به نجات غربی» تعریف می‌شود، در حالی که واقعیت‌های زندگی او، قدرت اجتماعی، نقش‌های حرفه‌ای و مشارکت فرهنگی آنان، اغلب نادیده گرفته می‌شود.

فمینیسم غربی، گاه به‌طور غیرمستقیم با پروژه‌های نفوذ فرهنگی و قدرت نرم غرب همسو می‌شود. بازنمایی زن شرقی به‌عنوان «قربانی» و نمایش محدودیت‌های او زمینه را برای مداخلات فرهنگی و اجتماعی غرب فراهم می‌کند؛ اقدامی که با شعارهای حمایت از حقوق زنان، هم‌زمان به بازتعریف هویت و ارزش‌های فرهنگی جوامع شرقی منجر می‌شود. در بسیاری از موارد نگاه فمینیستی غرب به زن شرقی به‌ویژه زن ایرانی از تنویرهای استعمار فرهنگی تأثیر گرفته‌است. این تئوری‌ها معتقدند که غرب با تحمیل نرم‌های خود در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، نه تنها هویت‌های شرقی را تحریف کرده، بلکه در تلاش بوده است تا زن شرقی را به ابزاری برای پیشبرد اهداف استعمارگرانه خود تبدیل کند. این استعمار فرهنگی از طریق رسانه‌ها، آموزش، فیلم، تبلیغات و سازمان‌های غیردولتی، به‌ویژه در دهه‌های اخیر ادامه یافته است.

۴- بازسازی تصویر زن ایرانی در عصر جهانی‌شدن در دنیای امروز، با جهانی‌شدن رسانه‌ها و گسترش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، غرب همچنان تلاش می‌کند که زنان ایرانی را در قالب‌های جدیدی بازنمایی کند. با وجود اینکه زنان ایرانی در حال حاضر در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی نقش‌های برجسته‌ای دارند، اما رسانه‌ها و فرهنگسازی غربی همچنان تمایل دارند که تصویری سنتی و واپسگرا از زن ایرانی غالب کنند. بازنمایی زنان ایرانی در رسانه‌ها و پروژه‌های فرهنگی غرب، صرفاً یک روایت خبری یا هنری نیست، بلکه محصول نگاه‌های نظری و تاریخی است که از سوی اندیشمندان غربی تحلیل و نقد شده‌اند.



► آذر ۱۴۰۶ در حاشیه عزاداری ایل فاطمیه(س) در حسینیه امام خمینی

عاریخ

تاریخ ۶۰۴۰۸۵۲۳

د

تبلیغ برای بی‌حجابی زنان ایرانی، نه صرفاً یک پدیده اجتماعی، بلکه نمادی از تلاش بی‌وقفه غرب برای سلطه همه‌جانبه بر کشورمان و باز تعریف هویت نیمی از جامعه است. پروژه‌ای که کیستی زنان ایرانی را هدف قرار داده و تلاش می‌کند تا آن را در خدمت اهداف ارزش‌های خویش بازسازد. غرب در این مسیر و از پاییز ۱۴۰۱، تمامی توش و توان فرهنگی، رسانه‌ای و حتی امنیتی خود را به کار گرفته و به گسترده‌ترین و سریع‌ترین شکل به پیش می‌تازد!

ادوارد سعید در نظریه شرق‌شناسی نشان می‌دهد که غرب همواره «شرق» را به‌عنوان «دیگری» و مجموعه‌ای از ویژگی‌های ثابت و عقب‌مانده تصویر کرده است؛ زنان شرقی و به‌ویژه زنان ایرانی در این چارچوب، نماد سرکوب و محدودیت تلقی می‌شوند. این نگاه باعث شده که رسانه‌ها و مستندهای غربی، زنان ایرانی را غالباً در نقش زن مظلوم یا معترض بازنمایی کنند؛ تصویری که اغلب پیچیدگی‌ها و ظرفیت‌های واقعی آنان را نادیده می‌گیرد.

سیمون دوبووار در اثر خود «جنس دوم»، مفهوم زن ساخته‌شده را مطرح می‌کند: زن موجودی مستقل نیست، بلکه توسط ساختارهای اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرد. بازنمایی‌های غربی زنان ایرانی، به‌ویژه در فیلم‌ها و مستندهایی که از سوی شبکه‌های پاندهای فرهنگی غربی منتشر می‌شوند، نمونه‌ای از این فرآیند «ساختن» است. زن ایرانی غالباً تابع اهداف ایدئولوژیک غرب و تصویرسازی سیاسی معرفی می‌شود، نه بازتاب‌دهنده واقعیت زندگی روزمره او. زنان بودریار در نظریه شیعه‌سازی فرهنگی توضیح می‌دهد که رسانه‌ها واقعیت را جایگزین تصویر می‌کنند! آثار رسانه‌ای غربی درباره زنان ایرانی، از مستندهای خبری تا فیلم‌های داستانی نمونه‌ای از این شیعه‌سازی است: تصویری شیعه‌واقعی از زنان ایرانی ارائه می‌شود که هویت واقعی آنان را محو کرده و جایگزین آن می‌شود. از سوی دیگر نظریه‌های ژودیت باتنر و فمینیست‌های پست‌مدرن نشان می‌دهد که هویت جنسیتی و نقش‌های زنانه محصول صنعت مد و پوشش‌های اجتماعی است. بازنمایی‌های غربی به جای انعکاس واقعیت، نقش‌ها و ویژگی‌هایی تحمیلی را به زنان ایرانی نسبت می‌دهند و هویت واقعی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

■ **نظر به‌های غربی و نفوذ فرهنگی**

نظریه‌های غربی در زمینه نفوذ فرهنگی، به‌ویژه در دنیای معاصر، به‌طور فزاینده‌ای بر تأثیر قدرت‌های نرم و رسانه‌ها در شکل‌دهی به هویت‌ها و فرهنگ تأکید دارند. این نظریه‌ها از جمله قدرت نرم جوزف نای، شرق‌شناسی ادوارد سعید و مصرف‌گرایی فرهنگی ژان بودریار نشان می‌دهند که غرب از طریق رسانه‌ها، تبلیغات، صنعت مد و سیاست‌های فرهنگی، به‌طور سیستماتیک سعی در تغییر و فرهنگ و هویت زنان، به‌ویژه در جوامع سنتی و مذهبی مانند ایران، به‌عنوان هدف مرکزی برای نفوذ فرهنگی و اجتماعی مطرح می‌شود. این نظریه‌ها بیانگر تلاش‌های گسترده‌ای هستند که هدف آنها کاهش تفاوت‌های فرهنگی و گسترش ارزش‌ها و هنجارهای غربی در سطح جهانی است. ساموئل هانتینگتون در نظریه خود تحت عنوان «بر خورد تمدن‌ها»، پیش‌بینی کرده بود که در دوران پس از جنگ سرد، تمدن‌ها، به‌ویژه تمدن غربی و اسلامی، در تقابل و نزاع شرقی و غربی خواهند گرفت. هانتینگتون می‌گوید که هر تمدن، برای حفظ هویت خود و مقابله با تهدیدات خارجی، نقش هنجارهای فرهنگی و دینی را بر جسته می‌کند. در این نظریه، زنان به‌عنوان یک رکن کلیدی هویت فرهنگی جوامع به حساب می‌آیند. با توجه به این نظریه هانتینگتون، زن ایرانی در تقابل با زن غربی قرار می‌گیرد. زن ایرانی در روایت‌های غربی، اغلب به‌عنوان نمادی از عقب‌ماندگی، سنت‌گرایی و حتی سرکوب شناخته می‌شود. این تصویر نه تنها یک تضاد فرهنگی می‌سازد، بلکه برای یک «هدف فرهنگی» در نظر گرفته می‌شود که باید تحت تأثیر تصویرهای زیبایی‌شناختی و هنجاری قرار گیرد که توسط رسانه‌ها و صنعت مد غربی ساخته می‌شود.

هربرت شیلر نظریه پرداز برجسته رسانه در امریکا معتقد بود که جهان امروز شاهد شکل تازه‌ای از سلطه است؛ سلطه‌ای که نه با نیروی نظامی، بلکه با قدرت رسانه‌ها و کالاهای فرهنگی اعمال می‌شود. در نگاه شیلر، کشورهای بزرگ صنعتی - به‌ویژه ایالات متحده- از شبکه‌های رسانه‌ای، فیلم، موسیقی و تبلیغات، برای تحمیل سبک زندگی و ارزش‌های خود به جوامع دیگر استفاده می‌کنند. او این فرایند را «امپریالیسم فرهنگی» می‌نامید، نوعی استعمار نامرئی که آرام و تدریجی عمل می‌کند. شیلر بر این باور بود که وقتی جریان اصلی تولید فرهنگ در دست چند شرکت بزرگ بین‌المللی قرار بگیرد، فرهنگ‌های محلی قدرت مقاومت خود را از دست می‌دهند. رسانه‌های جهانی با ارائه تصویری جذاب اما یکپوخت از زندگی، هویت‌های محلی را در قالبی «مصرف‌گرایانه» و «غرب‌پسند» بازسازی می‌کنند. در چنین سازوکاری، زنان جایگاه ویژه‌ای دارند، زیرا

در تبلیغات، صنعت مد و روایت‌های رسانه‌ای، بدن و سبک زندگی زنان به کالایی برای فروش فرهنگ تبدیل می‌شود. در این چارچوب، زن ایرانی نیز یکی از اهداف اصلی امواج رسانه‌ای غرب است. روایت غربی از زن ایرانی، عمدتاً او را در قالب‌هایی نمایش می‌دهد که با واقعیت فرهنگی جامعه ایران سازگار نیست؛ تصویری که بیش از آنکه واقعی باشد، در خدمت بازار جهانی فرهنگی است. از نگاه شیلر، این روند نه‌تنها تلاش برای «زیباتر نشان دادن جهان» نیست، بلکه تلاشی سازمان‌یافته برای هویت‌زدایی و تضعیف استقلال فرهنگی جامعه میزبان است. آنتونیو گرامشی فیلسوف مارکسیست ایتالیایی می‌گوید: سلطه زمانی پایدار است که طرف مقابل «تسلیم فرهنگی» شود و ارزش‌های مسلط را طبیعی و درست بدانند. در این چارچوب، آنچه غرب دنبال می‌کند، ایجاد نوعی «ضایت اجباری» است. در میدان نبرد فرهنگی، آنتونیو گرامشی به ما می‌آموزد که پایدارترین سلطه، نه با زور که با «تسلیم فرهنگی» محقق می‌شود؛ زمانی که گروه تحت سلطه، ارزش‌های مسلط را به‌عنوان «عقل سلیم» خود بپذیرد. امروزه پروژه هژمونیک غرب در قبال زنان ایرانی، مصداق بارز همین نظریه است. این پروژه نه با شعارهای سیاسی که از طریق رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و گفتمان مسلط فمینیسم لیبرال، در پی ایجاد یک «ضایت اجباری» است. گایاتری اسپیواک نظریه پرداز هندی ساکن امریکا در کتاب مشهور خود با عنوان «آیا فرودست می‌تواند سخن بگوید؟» تأکید می‌کند که روایت غربی حتی زمانی که ادعای حمایت دارد، در واقع صدای زنان غیرغربی را خاموش می‌کند؛ با راساس همین نظریه می‌توان گفت: زن ایرانی در رسانه‌ها و تبلیغات غربی نمایش داده می‌شود، اما شنیده نمی‌شود! او به‌عنوان نماد مشکلات یا هنجارهای اجتماعی، به جای آنکه هویت مستقل و فعال داشته باشد، در خدمت روایت‌های سیاسی و فرهنگی غرب قرار می‌گیرد. از سویی اعتراف برخی از مجریان رسانه‌ای غرب، به تلاش‌های خویش در راستای هویت‌زدایی از زن ایرانی در خور توجه است. رابرت مرادک سرمایه‌دار یهودی و از غول‌های رسانه‌ای جهان عنوان می‌کند: «برای نابودی ایران، باید در خصوص کلمه مقدسی به نام خانواده هزینه کرد و من قصد دارم تا موضوع مادر را در دستور کار خود قرار دهم و در ایران مادر خانواده همه چیز را مدیریت می‌کند و اگر مادر را به لجن بکشیم، تمام این جامعه به لجن کشیده خواهد شد.» وی همچنین اظهار می‌کند که می‌خواهد تا سال ۲۰۲۰، وزای‌ها به نام مادر و حیارا در ایران بدون مفهوم کند؛ جمله‌ای که بطن کار بسیاری از شبکه‌های ماهواره‌ای و اجتماعی را تشکیل داده است.

■ **سازمان سیا و تلاش برای بی‌حجابی در ایران**

دکتر مایکل جونز پژوهشگر مسائل فرهنگی و نویسنده کتاب «عقاب جنسی و کنترل سیاسی»، از طرح گسترده سازمان سیا برای تغییر فرهنگ و هویت زنان ایرانی پرده برمی‌دارد و می‌گوید: «هاجرای بی‌حجابی در ایران، نقش سازمان سیا در ایران است.» وی هشدار می‌دهد: «من به‌طور مداوم ایران می‌گویم که اگر یک قدم عقب بروید و تأکید می‌کنم اگر حجاب را بردارید و درگیر کودتای سازمان‌های شیوید، چاره اتفاقی می‌افتد. آنها مصمم به بران کردن کشور شما هستند، من آن آینده می‌گویم.» جونز معتقد است که این اقدامات، اگرچه با شعارهای آزادی و مدرنیته همراه بوده، اما هدف اصلی آن تضعیف هویت فرهنگی و اجتماعی زنان ایرانی و ایجاد شکاف در بافت سنتی جامعه است. این پروژه نمونه‌ای عملی از نظریه‌های قدرت نرم و مهندسی افکار عمومی است که در نظریات نای و چاموس مطرح شده‌اند.

■ **کلان آخر**

نگاه تاریخی غرب به زن شرقی، به‌ویژه زن ایرانی، همواره پیچیده و چندوجهی بوده است. این نگاه ابتدا به‌طور عمده از طریق شرق‌شناسی و استعمار فرهنگی شکل گرفت و زنان شرقی را به‌عنوان قربانیان و نیازمندان نجات معرفی کرد، اما با گذشت زمان و رشد جنبش‌های فمینیستی و تغییرات جهانی، تصویر زن ایرانی نیز تحت تأثیر رسانه‌ها در فراگیر و سیاست‌های فرهنگی غرب، به‌طور ساده‌مدل حال بازاریاری است. این بازاریاری، چه در پوشش بدشیرش آزادی‌های فردی و حقوق زنان و چه در جهت تخطئه شرایط زیستی زنان ایرانی همچنان یکی از محورهای اصلی گفت‌وگوهای فرهنگی و اجتماعی در عرصه جهانی است. تحلیل نظر به‌های غربی و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که تلاش‌های فرنگ برای تغییر هویت زنان ایرانی، فراتر از یک مسئله فرهنگی یا اجتماعی ساده است و بخشی از پروژه سیطره کلان و همه‌جانبه و به کارگیری قدرت نرم برای تحقق آن محسوب می‌شود. بازنمایی رسانه‌ای و استانداردسازی رفتار و زیبایی زنان، ابزارهایی برای اعمال نفوذ فرهنگی، بازتعریف هویت و کاهش تفاوت‌های فرهنگی هستند. بی‌حجابی زنان ایرانی، از این منظر نه صرفاً یک پدیده اجتماعی، بلکه نمادی از پروژه نفوذ فرهنگی غرب و بازتعریف هویت زنان است؛ پروژه‌ای که کیستی واقعی زنان ایرانی را هدف قرار داده و تلاش می‌کند تا آن را در خدمت اهداف و ارزش‌های غرب بازسازی کند. غرب در این مسیر و از پاییز ۱۴۰۱ به این سو، تمامی توش و توان فرهنگی و رسانه‌ای و حتی امنیتی خود را به کار گرفته و به گسترده‌ترین و سریع‌ترین شکل به پیش می‌تازد! اینکه در غایت کار این حرکت تا چه میزان با هدف خویش برسد یا نرسد، امری دیگر است، اما مدست کم در میان متولیان فرهنگ، جامعه و سیاست امروز ایران، حساسیت لازم برای مواجهه با این هجوم هویت برانداز دیده نمی‌شود.